

یادداشت

دفاع هاشمی رفسنجانی از خاتمی،

عبدالله نوری، معین و فلاحیان /بازخوانی تاریخ

(بخش اول)

«اساس کار من در تشکیل کابینه مشورت فراگیر برای تبدیل تعارض‌ها به همکاری است. ترکیب کابینه من باید به گونه‌ای باشد که نمایانگر تمام افکار موجود در نیروهای وفادار به انقلاب باشد، من قطعاً بنا دارم در آینده از مجموعه نیروها استفاده کنم چرا که نباید افراد کارآمد و لادسوژ دیگر جریان‌ها از میدان خدمت محروم بمانند و این نمی‌شود مگر اینکه کابینه یک حالت جامعبنی داشته باشد »
به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، گزیده سخنرانی رییس جمهوری اسلامی ایران در جلسه معرفی ولی‌القابنه دولت سازندگی (۱۳۶۸) بدین شرح است:
« برای ما یک نقطه تحولی است زیرا تا گذشته خیلی نزدیک، اینجا می‌نشستم و آقایان دیگری کابینه‌ها را برای معرفی می‌آوردند و حال دنیا عوض شده و جور دیگری شده است و الان ما کابینه را برای معرفی آورده‌ایم، ولی احساس مجلسی بودن از ذهن من هنوز، بیرون زفته است و بحشابه‌ای که می‌کنم کمک یا مفقاری شکل ریاست مجلس را خواهد داشت. به هر حال آقایان خودشان را آماده کنند که یک دفعه نمی‌شود همه چیز عوض شود. امیدواریم که این رابطه را بتوانیم در آینده حفظ کنیم و این احساس و علاقه همچنان محفوظ بماند.

« امروز اولین کابینه پس از ارتحال وجود مقدس حضرت امام امت، رضوان‌الله تعالی علیه، مورد بحث قرار می‌گیرد. خوشبختانه، مسایل مربوط به کابینه تا حدود زیادی برای نمایندگان محترم به مردم روشن است و بحث‌ها در یک نقطه‌ها تاریکی انجسام نخواهد شد. من هم در ابتدای صحبت، وقت زیادی را نمی‌گیرم برای اینکه می‌خواهم این وقت را ـبرای وزرا محفوضه نگاه دارم که طبعاً در جلسه مورد بحث قرار می‌گیرند و باید وقت بیشتری داشته باشد تا بتوانند از مطالبی که اینجا مطرح می‌شود دفاع کرده و صحبت کنند. برنامه دولت عمدتاً متکی بر برنامه پنج ساله است و با اطلاعی که ما از برنامه پنج ساله داشته‌یم سعی کردیم در همان چارچوب حرکت کنیم و این هم چیزی است که بالاخره مجلس باید تصویب بکند و مصوبه مجلس، ملاک عمل قرار خواهد گرفت، طبعاً اگر نقدی هم بر این برنامه باشد این نقد را در جریان بحث‌های برنامه پنج ساله، آقایان مطرح می‌کنند و آنجا بحث می‌شود و مجلس هم رأی خواهد داد و حتی وقتی که امروز شما فعلاً به برنامه من رأی دهید منایشان این نیست که شما از خودتان سلب حق کرده‌اید که در مورد برنامه پنج ساله اظهارنظر جدیدی بکنید **«** یک مقدماتی پیش آمد تا ما به اینجا رسیدیم که من آن‌ها را به طور کلی و مختصر عرض می‌کنم؛ اولاً یکی از مبانی تصمیم‌گیری برای من، اطلاعات خودم بوده است و لابد آقایان قبول دارند که من به عنوان یک نفر آدم مطلع از وضع وزارتخانه‌ها و وزرا و امور کشور، در تصمیم‌گیری روی افراد می‌توانم صاحبنظر باشم، البته حرف من حجت کامل نمی‌شود، اما به عنوان نظر می‌تواند مورد توجه باشد و یکی از پشتوانه‌های تصمیم‌گیری‌های خودم، این مساله بوده است، البته به این اکتفا نکردم و کارهای دیگری هم بر اساس یک ملاک و میارهایی که الان عرض می‌کنم، انجام دادم. **«** اولین کار من مشورت بود. من حالا نباید نام در گذشته، رؤسای کابینه‌ها چه مقدار مشورت می‌کردند، اما در مورد خودم، می‌دانم که مشورت بسیار وسیع انجام شد، به خاطر شرایطی که داشتیم و به خصوص شرایطی که من داشتم، من از نمایندگان خواستم که لبراز نظر کنند و آن‌ها به طور وسیعی لبراز نظر کردند. اکثر کمسیسیون‌ها نظر دادند، جریان‌های فکری موجود در مجلس، که سه جریان عمده هستند، روی افراد نظر دادند، البته سه جریان که مطرح کردم، یکی از آن‌ها جریان وسطی است که تغییر خود آقایان، «جریان مستقل» است، ولی دو جریان دیگر برای شما روشن است. این آقایان نظر دادند و هر سه لیستی که آقایان دادند برای من قابل استفاده بود. خیلی از نمایندگان با من ملاقات خصوصی کردند و نظر خود را ارایه کردند که تماد قابل توجهی بود،و من آن‌ها را یادداشت کردم که ظاهراً یک مجموعه تاریخی است و اگر یک روزی بنا باشد منتشر شود، یک کتاب بسیار زیبایی خواهد بود.

«وزارتخانه‌ها، معاونین وزارتخانه‌ها، انجمن‌های اسلامی و کسانی که بیرون از مجلس هستند و به نحوی جنبه‌های سیاسی و کارشناسی دارند، این‌ها خیلی برای من نامه نوشتند و من همه آن‌ها را خواندم و از خلال آن‌ها، خیلی لیستی استخراج کردم. مجموعه است تا تعدادی از وزرای که در کابینه بودند، صحبت کردند و به نخست‌وزیر رییس سابق قوه قضائیه، آیت‌الله موسوی اردبیلی زیاد صحبت کردم. با سایر دوستان نیز مشورت کردم و بیش از همه با مقام معظم رهبری مشورت کردم که برای من نظرات ایشان، به خاطر حضوری که در دستگامه‌های اجرائی داشتند، نه صرفاً از جهت رهبری، چون ایشان بنا نداشتند از جایگاه مقام رهبری در این مساله شرکت کنند، بلکه از جهت اطلاعات ایشان در مقام ریاست جمهوری بسیار با ارزش بود و مشورت زیادی با ایشان داشتم و کمک زیادی به من فرمودند، این، مجموعه مشورت‌ها است که از آن یک لیست درآمده است. البته در لیست‌هایی که ما می‌گرفتم، خیلی روشن، جهت‌گیری‌های سیاسی ملحوظ بود، البته این هم حق همه است، مخصوصاً حق نمایندگان.

« دو لیست، جهت‌گیری‌های مشخص داشت و ان لیست میانه، جامع‌تر به نظر می‌رسید و این هم طبیعی است و برخلاف انتظار من هم نبود. هر کسی، هر شخصی را قبول داشته باشد، باید پیشیندانه کند، اما من از آقایان خواسته بودم مقناری هم خودشان را جای من بگذارند دنبال افرادی باشند که می‌خواهند کار کنند و با همه نیروهای وفادار به انقلاب در میدان عمل همکاری کنند. **«** من اگر بخواهم آن جوری که خودم می‌فهمم و اقتضای مصلحت است عمل کنم، طبعاً کسانی که علاقمند به یک جریان هستند، حتماً از لیستی که من ارائه کردم، راضی نمی‌شوند، چون آن‌ها، پیش‌نهاده خودشان اعتبار و اهمیت به یاد ولی حتماً آقایان توجه دارند که از رئیس‌جمهوری چنین توفعی نیست که فقط به یک جهت توجه کنند. **«** ملاکی که برای من در انتخاب افراد مهم بوده است، یکی این بود که سوابق قابل قبولی از لحاظ کاری و فکری برای انقلاب و من داشته باشند، یعنی سابقه خدمت قابل قبول و قابل اتکا در انقلاب و یا قبل از انقلاب داشته باشند. ملاک دیگری که برایم بسیار اهمیت داشته است، آن بوده که ترکیب کابینه به گونه‌ای باشد که نمایان گر افکار موجود در نیروهای وفادار به انقلاب باشد، چون من قطعاً بنا دارم در آینده از مجموعه نیروها استفاده کنم، به دلیل اینکه افراد وابسته به دیگر جریان‌ها از میدان خدمت محروم نمانند و این نمی‌شود مگر اینکه کابینه یک حالت جامعبنی داشته باشد

باورفی

آیا در گذشت آیت‌الله طالقانی مشکوک بود؟

بدیع‌زادگان: پزشک شخصی آقا گفت سکنه قلبی است

(قسمت دوم)

آخرین حرف مربوط به زمانی است که آقا در تهران نبودند. فکر می‌کنم کرج بودند. تماس گرفتند و پرسیدند «چه خبر؟» جواب دادم: «سفیر روس می‌خواهد شما را ببیند و چند روز است تماس گرفته. آقای گلزاده غفوری و آقای مجتهد سفیرستی هم می‌خواهند شما را ببینند.» این دو نفر می‌خواستند به تاشکند کابینه به گوه‌ای اسلامی شرکت کنند. پرسیدم: «چه کنیم؟ گفتند: «تمام می‌گیرم.» مجدداً تماس گرفتند و گفتند: «بگو این‌ها بیایند منزل آقای چپهور،» بسیار وقتشنان بودند. کارها را جمع کردم و تلفنی به آقا گفتم: «این کارها هم باقی ماندن‌اند.» گفتند: «هر خیلی مهم نیست، بماند، چون من خیلی خسته‌ام.» گفتم: «اگر این جور است مزاحم نمی‌شوم.» گفتند: «خدا پدرت را پیامرزد.» فکر می‌کنم تا ۹، ۸، ۷ شب آنجا بودم. آقای شانه‌چی می‌خواست از دفتر بعد منزل آقای چپهور، گفتند: «آقا خسته‌اند، این کارها هم هستند، بیشتر خسته‌شان می‌کنی، نرو، قسم خورد که بالله! بله! از کار حرف نمی‌زنم و از کارهای دفتر هیچ چیز را مطرح نمی‌کنم.» گفتم: «خدا خیرت باشد، آقا گفتند خسته‌ام، به همین دلیل هم من نمی‌آیم.» خداقافلی کردم و رفتم منزل. تازه خوابم برده بود که تلفن زنگ زد. گوشتی را برایشان دیدم و یکی از دفتر با ناراحتی می‌گوید: «خبر داری آقای فوت کرده‌اند؟» گفتم: «یعنی چه؟ آقا فوت‌ریشان نبوده!» گفت: «خبرگزاری گفته.» گفتم: «تلفن زدی؟» گفت: «تلفن خراب است.» تلفن زدم منزل آقای چپهور دیدم کار نمی‌کند. مجدداً زنگ زدم دفتر و گفتم: «این جوری نمی‌شود. در دفتر را ببند و برو خانه آقای چپهور ببین چه خبر است و به من تلفن بز.» رفت و خبر داد که ماجرا صحت دارد. من دیگر نفهمدم چگونه لباس پوشیدم. یکی از برادرهایم از خواب بلند شد و پرسید: «چه خبر است؟» جواب دادم: «آقای طالقانی فوت کرده.» خانه ما در خیابان زرین نعل بود. از آنجا شروع کردم به پوشیدن؛ کمی بعد دیدم ماشینی بوق می‌زند. برگشتم دیدم برادرم است. با او رفتم خانه آقای چپهور و دیدم بلد، صحت دارد. یک عدی می‌گفتند در دست دانه سفیر روس با آقا اتفاقی افتاده ولی، ولی اصلا این چیزها نبود. از نظر حفاظت که محمد ترکان، محافظ ایشان، همیشه پشت در اتاق آقای می‌خواهد ساختمان آقای رضایی آسانسور داشت. هر وقت آقا آنجا می‌رفتند، او در آسانسور می‌خواهد که اگر کسی روشن کرد و خواست بالا بیاید او بفهمد. این قدر فطانی آقا بود. من نمی‌توانم این حرف‌ها را مرگ مشکوک» آقول کنم. آقا پزشکی داشته‌اند که در بیمارستان ایرانیتهر کار می‌کرد. خداحتمن کند دو سال پیش فوت کرد. او ایشان را معاینه و اعلام سکنه قلبی کرد.



به‌نقل از تاریخ ایرانی -روزنامه مستقل به مناسبت شهریور و یادآوری اتفاقات شهریور ۱۳۲۰، تصمیم به بررسی این پرونده گرفته است. به همین دلیل، به‌سراغ کتاب زندگی و زمانه شاه نوشته غلامرضا افخمی رفتم. تا هرفته، در این صفحه بخشی از این کتاب را منتشر کنیم. در آخرین بخش، ایمن فصل از کتاب به روایت روزهای پایانی سلطنت رضا شاه پهلوی می‌پردازد.

روزی که شاه جدید سوگند یاد کرد، قوای متفقین وارد تهران شدند. ترس تمام وجود شهروندان را فترا گرفته بود. ثروتمندان که می‌خواستند از جنگ روس‌ها بگریزند به جنوب و غرب کشور یا هر جا می‌توانستند، رفتند. مستمندان، نگران از اینکه آینده آ‌یستن چه حوادثی است، در شهر ماندند. فروغی که گاهی حرف‌هایش در حدی مضحک ساده‌لوحانه می‌آمد، تلاش کرد ملست را آرام کند: «آن‌ها می‌آیند و می‌روند ولی با ما کاری ندارند.» چنین اظهاراتی از احساس ترس شهروندان نمی‌کاست، به ویژه که غذا هم مثل رعایت قانون و نظم به مساله‌های بدل شده بود و سربازانی که به خانه می‌رفتند، انواع و اقسام سلاح‌هایی را به همراه داشتند که اینک در سراسر کشور پخش شده بود. به ارتش فرمان داده بودند که این سلاح‌ها را جمع‌آوری کند و ارتش هم برای تسلیم آن‌ها زمانی را مقرر کرده بود ولی همه می‌دانستند که این کار دشواری است زیرا دیگر کسی به این فرمان‌هایی که زمانی بدون چون و چرا مطاع بودند، اعتنا نمی‌کرد. ناگهان ارتش که از زمان روی کار آمدن رضا شاه در سال ۱۳۰۴ نقشی در سیاست نداشت به بازیگر اصلی صحنه سیاسی بدل شد. رشته‌های پیوند ارتش با سلطنت هنوز وجود داشت ولی بی‌تردید، اگر نه از نظر وفاداری دست کم از نظر انضباط نظامی سست شده بود.

نظیر تغییرات ارتش در عرصه سیاسی غیرنظامی هم صورت گرفت و این تغییرات در این برهه از زمان شکل و معنایی جدید پیدا کرده بود. سکوتی که سال‌ها حکمفرما بود جای خود را به اظهارنظرهایی داد که بدون هیچ‌گونه مانی ابراز می‌شد. در روز ۷ مهر گروهی در خانه یکی از شاهزادگان قاجار به نام سلیمان میرزا اسکندری گرد آمدند تا حزب توده ایران را تاسیس کنند. سلیمان‌میرزا، مرد محترمی از نظام پیشین و عضو سابق حزب اجتماعون عامیون، حزبی با گرایش‌های چپ بود و در گذشته چند بار، از جمله در دوره رضاخان، در هیات دولت سمت‌هایی را پذیرفته بود. او اعتباری به حزب می‌داد ولی پیشنهاددهنده اصلی آن نبود. آن امتیاز به بستگان وی، عباس و ایرج اسکندری تعلق گرفت که افراد فعال تر و ایدئولوژیک‌تر خانواده بودند و همچنین دیگر کمونیست‌های ثابت قدم مثل رضا روستا، عبدالصمد کامبخش، آرداشس ورسنسان و رضا رادمشن، ولی‌اللهی از حزب در آغاز، برخلاف میل چند تن از اعضا، اولین آن، قرار نبود حزبی انقلابی باشد. حزبی کمونیست ممکن نبود بدون اجازه و رهنمودهای سفارت شوروی به وجود آید و دولت شوروی بیش از هر چیز نگران پیشروی ارتش المان بود. آن دولت به هیچ‌ روی مایل به خصومت ورزیدن نسبت به انگلستان، متحد اصلی خود در آن زمان، یا نسبت به آمریکا نبود. در این دوره میهن بر مارکسیسم- لنینیسم ارجحیت داشت و استالین بر دوباره مطرح کردن نام قهرمانان سسننی روسیه این کار را انجام داد، قهرمانانی مثل الکساندر نوسکی(۷۸)، قدیس کلیسای ارتدکس، که باعث شکست سوئد در قرن سیزدهم شد، یا میخائیل ایلاروینوویچ کوتوزوف، فیلد مارشالی که با عقب‌نشینی حساب‌شده و کشاندن ارتش بزرگ ناپلئون به درون سرزمین پهناور روسیه، که ارتش منبزم روسیه در نیمه زمستان هر چه قابل استفاده در آن بود را به آتش کشید، امپراتور را شکست داد.

بنابراین در آن دوره باید ترس و سهوذن متفقین تخفیف پیدا می‌کرد. رهنمودها لابد دست کم باعث شگفتی برخی از اعضای حزب توده شده بود. بنا بود این حزب قانونی و نیز به ظاهر و در عمل به قانون اساسی و رژیم سلطنتی ایران وفادار باشد. از نظر ایدئولوژی هم نباید به مارکسیسم- لنینیسم وابستگی می‌داشت؛

وزیر خارجه قطر:

حل بحران باید به دور از سیاست «دیکته» باشد

وزیر خارجه قطر با غیرقانونی خواندن ادنامات و مطالبات کشورهای عربی علیه قطر بار دیگر خواستار حل بحران از طریق گفتگو کو شد. به گزارش ایسنا، به نقل از س‌ایت الشرحه، شیخ محمد بن عبداللهرحمان آل ثانی، وزیر خارجه قطر اعلام کرد: کشورهای محاصره کننده با مخالفت بین‌المللی گذرگاه‌های خود را با قطر بسته‌اند و با نقض اصول بین‌المللی به محاصره خود همچنان ادامه می‌دهند.

وی در ادامه افزود، اقدامات کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس غیرقانونی و ناقض قوانین بین‌المللی است آن‌ها حتی با صدور لیستی غیرقانونی مانع اقدامات بشردوستانه شده‌اند. وزیر خارجه قطر با ابراز تاسف از اقدام شخصیت‌های دینی در خصوص مشارکت آن‌ها در انتشار احساسات خصصانه علیه قطر تاکید کرد، کشورهای عربی علیه قطر به تروریسم فکری علیه کسانی که با قطر ملاطفت دارند، ادامه می‌دهند. وی گفت: کسی که دشمنان سیاسی خود در داخل و خارج را به تروریسم متهم می‌کند خود در مبارزه با تروریسم جدی نیست.

فصل نخست بر تخت شاهی؛ پدر و پسر

روایت جزیره و جنازه

هیچ عاملی در آن نباید نشان‌دهنده تمایلات انقلابی می‌بود. باید کاملاً از متفقین پشتیبانی می‌کرد- با هواداران المان، ایتالیا و ژاپن در ایران می‌جنگید و بدون قید و شرط از مواضع بین‌المللی روسیه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا حمایت می‌کرد. البته اتحاد شوروی در ارجحیت بود؛ هر چند این حزب در هیچ شرایطی نباید تصمیماتی می‌گرفت که احتمالاً متفقین روسیه را مکدر می‌کرد. حزب توده باید در پی جذب شخصیت‌های ملی بر می‌آمد، یعنی افرادی که گرایشی به کمونیسم نداشتند ولی از نظر سیاسی و اجتماعی مورد احترام بودند. در ضمن فعالیت‌های این حزب بنا نبود به منافع اقتصادی متفقین لطمه بزند، برای مثال موجب اعتصابات کارگری و بسته شدن کارخانه‌ها شود.(۷۹) با عقب‌نشینی ارتش المان، اوضاع تغییر می‌کرد ولی در این زمان در برنامه حزب توده هیچ چیز وجود نداشت که شاه جوان با آن موافق نباشد. در واقع، یک سال بعد، زمانی که شاه با شماری از اعضای حزب توده که به نمایندگی مجلس انتخاب



شده بودند، ملاقات کرد، او آن‌ها را به این خاطر که به اندازه کافی به وضع وخیم زنان توجه نکرده‌اند، سرزنش کرد و گفت: «شاید در طرح‌های آتی به این موضوع بپردازید.»(۸۰) در ماه‌های بعد افراد سرشناسی که در دوران فرمانروایی شاه قیلبی اجازه ورود به عرصه سیاسی را نیافته بودند، دوباره در این عرصه ظاهر شدند. احمد قوام از اروپا، سیدضیاءالدین طباطبایی از فلسطین، محمد مصدق از ملک خود در احمدآباد به تهران برگشتند. این سه نفر از نظر کیفی، به دلیل ماهیت و ویژگی‌های چالش‌های آن‌ها نسبت به سلطنت، با دیگر حرفان غیرنظامی تفاوت داشتند. شاه به تدریج فرا گرفت چگونه با آن‌ها کنار بیاید و این تجربه بر شیوه رفتار وی در مورد کارش، حکومتش، ملتش و کشورش اثر گذاشت.

الته شاه بیش از همه چیز نگران پدرش بود که او زبندانی مقامات بریتانیا در جزیره مورس می‌دانست. شاه پیشین سوار بر کشتی بستنی باندرا، ایران را به قصد اقیانوس هند ترک کرد، با این گمان که آزادانه می‌تواند مقصد نهایی خود را انتخاب کند، ولی او را در جزیره موریس، جزیره‌ای کوچک و گرمسیری در شرق ماداگاسکار در آبهای جنوب اقیانوس هند پیاده کردند، هوای آن جزیره به هیچ وجه با مزاج او سازگار نبود. به نظر او آن جزیره نفرت‌آور آمد. او سر بی، کلیفورده، حاکم بریتانیایی جزیره را فرا خواند و به دلیل هم آب و هوا و هم شرایط اجتماعی به زندگی در آن جزیره اعتراض کرد. مهم نبود که او اجازه داشت در تمام جزیره آزادانه بگردد؛ کل جزیره مثل زندان بود. او مایل بود به کشوری بی‌طرف برود که با بریتانیا مناسباتی دوستانه دارد. اگر نفوذ المان در امریکای جنوبی باعث می‌شد آن منقلبه مناسب نباشد او می‌توانست به ایالات متحده برود.

می‌خواست هر چه زودتر بداند مقاصد مقامات بریتانیا در باره او چیست.(۸۱)

در ایران شاه از بولارد پرسید آیا به پدرش اجازه می‌دهند به آرژانتین برود؟ بولارد نسخه‌ای از نامه فرمانسار کل بریتانیا در هند را به سهیلی داد تا آن را تسلیم شاه کند، و در ضمن به او بگوید که دولت بریتانیا نگران این است که در امریکای جنوبی امکان دارد برخی از اعضای خاندان سلطنتی آل‌تدست تبلیغات و شعارهای توخالی المان شوند.(۸۲) نگرانی بولارد این بود که رضا شاه در ایران محبوب شده باشد. «این خصوصیت این مردم فرمایه است که شاه پیشین، به عنوان قربانی بریتانیا، دوباره محبوب شده است. این اسطوره شکل گرفته است که ما خودمان را از شر شاه خلاص کردیم زیرا او از استقلال ایران دفاع می‌کرد و می‌خواست کشور را مدرن کند، در حالی که ما می‌خواهیم آن را عید و عید خود نگه داریم و کاری کنیم که به دوره استفاده از شترها بازگردد. احتمالاً تبلیغات هواداران المان در این قضیه موثر است، ولی این فکر تا حدودی هم به این دلیل به وجود آمده که ایرانی‌ها دوست دارند شاه پیشین را با ناپلئون مقایسه

وزیر خارجه قطر با غیرقانونی خواندن ادنامات و مطالبات کشورهای عربی علیه قطر بار دیگر خواستار حل بحران از طریق گفتگو کو شد.

به گزارش ایسنا، به نقل از س‌ایت الشرحه، شیخ محمد بن عبداللهرحمان آل ثانی، وزیر خارجه قطر اعلام کرد: کشورهای محاصره کننده با مخالفت بین‌المللی گذرگاه‌های خود را با قطر بسته‌اند و با نقض اصول بین‌المللی به محاصره خود همچنان ادامه می‌دهند.

وی در ادامه افزود، اقدامات کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس غیرقانونی و ناقض قوانین بین‌المللی است آن‌ها حتی با صدور لیستی غیرقانونی مانع اقدامات بشردوستانه شده‌اند.

وزیر خارجه قطر با ابراز تاسف از اقدام شخصیت‌های دینی در خصوص مشارکت آن‌ها در انتشار احساسات خصصانه علیه قطر تاکید کرد، کشورهای عربی علیه قطر به تروریسم فکری علیه کسانی که با قطر ملاطفت دارند، ادامه می‌دهند. وی گفت: کسی که دشمنان سیاسی خود در داخل و خارج را به تروریسم متهم می‌کند خود در مبارزه با تروریسم جدی نیست.

بین‌الملل

E-mail: mostaghaldaily@gmail.com

به ریاست برادرانش، علیرضا، غلامرضا و عبدالرضا که هر یک پسر یکی از زنان پدشرب بودند و همچنین چند تن از غیرنظامیان و نظامیان بندپایه، از جمله صدراالاشرف، نخست‌وزیر پیشین و شهید مرتضی یزدانی‌نپاه، به ترتیب به نمایندگی از دولت و ارتش، به مصر اعزام داشت تا پیکر شاه را تا ایران همراهی کنند. شاه به صدر گفت: «یکی از مهم‌ترین آرزوهای من این بوده است که پدرم را با احترامات دینی و قانونی کامل به ایران برگردانم، پیش از آنکه پدرم در آرامگاه ابدی مرقد حضرت محمد در مدینه و سپس به حرم حضرت معصومه در قم بربرد و یکی از مراجع بزرگ تقلید باید مراسم نماز را به جا آورد.» او به حسین علا، وزیر دربار، و سهیهد حاج علی رزم‌آرا، رییس ستاد ارتش، دستور داد جزئیات برنامه بازگرداندن پیکر پدرش را آماده کنند و به نظر او برسانند. (۸۶)

این هیات در آغاز با دو مانع روبرو شد. نخست، به دلیل طلاق فوزیه خاندان سلطنتی مصر مناسباتی حسنه با بهتای ایرانی خود نداشت. علی‌دشتی، دولت‌مردی صاحب‌نام و چهره‌ای ادبی که سفیر ایران در مصر بود، پس از اقدام به مکاتباتی چند و کارهایی دیپلماتیک توانست موافقت مقامات مصری را در این مورد جلب کند که شاه فقید به شکلی درخور بدرقه شود. طواف دادن جسد در قم هم مساله‌زا بود.

دشمنان خاندان پهلوی در میان روحانیان مخالفت خود را با بردن جسد به حرم ابراز داشتند، زیرا به گفته آن‌ها شاه دین‌ستیز بود. صدر با آیت‌الله‌العلظمی بروجردی در قم دیدار کرد. آیت‌الله بروجردی گفت نمی‌تواند جلوی فعالان سیاسی را در مورد اظهارنظرهای مزخرف دینی بگیرد. بروجردی متفکرانه گفت: «می‌دانید ممکن است برخی از روحانیان اظهارنظرهایی ناروا بکنندند و در نتیجه احتمال دارد دولت با مشکل روبرو شود؛ مجازات کردن آن‌ها پیامدهایی ناخوشایند دارد و مجازات نکردن آن‌ها هم به همان نتیجه می‌انجامد.» بنابراین آیت‌الله بروجردی توصیه کرد جسد را به قم بفرند. صدر گفته‌های بروجردی را با نظر مثبت به شاه گزارش داد ولی شاه باز هم در تصمیم خود پافشاری کرد.

تابلوت رضا شاه در اهسواز به ایران رسید و در آنجا مورد استقبال وزیر دربار، چند تن دیگر از



وزرا و نمایندگان مجلس قرار گرفت و مردم برای آن سوگواری کردند. صدر تحت تأثیر احساسات صادقانه زنان و مردان معمولی کوچک و خیابان قرار گرفت: «مردم همه جا گریه می‌کردند... در اراک، شمار مردم آن قدر زیاد بود که قطار قادر به حرکت نبود. ما پیاده شدیم تا از سوگواران تشکر کنیم. یکی از مردان اصرار داشت شعری را که به این مناسبت گفته بود بخواند و ما هم موافقت کردیم. همه دوباره به گریه افتادند.» مرحله کم هم به خوبی برگزار شد و صبح روز بعد قطار به تهران رسید. شاه وارد قطار شد تا برای آخرین بار جسد پدرش را ببیند. او روی تابلوت خم شد و آن را بوسید و بدون آنکه خواهد از مصیم قلب به گریه افتاد و این حالت به نظر صدر «فوق‌العاده رفتار و تاترانگیز» آمد.

پی‌نوشت‌ها:

Alexander Nevski - ۷۸

۷۹. انور خا‌مه‌ای، فرصت بزرگ از دست رفت. تهران، ۱۳۴۲. صص. ۱۸-۱۷.

۸۰- به گفته حاج آقا رضا رفیع، دوست مورد وثوق شاه، رفیع این دیدار برپا شد و سران حزب توده را با شرکت فریدون کشاورز، پزشک اطفال که رهبر حزب شد، ترتیب داد و خود در آن جلسه حاضر بود.

Governor of Mauritius (Sir B. Clifford to Secretary of State for Africa - ۱۹۴۷

۱۹۴۷/۳/۷۱ FO ۱۹۴۱, October ۲۴, the Colonies

۸۲- Bullard to Foreign Office, No ۱۰۲۷, October ۲۴, ۱۹۴۱, ۶۴۲ FO

FO ۱۹۴۷/۳/۷۱

۸۳- همان.

۸۴- ۶۴۲ FO, ۱۹۴۲-۷۱

۸۵- غلامحسین میرزا صالح، رضا شاه: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، ایردز، تهران، صص. ۱۳۷۲، صص. ۵۶۴-۵۶۵.

۸۶- در مورد شرح بازگرداندن جسد رضا شاه نگاه کنید به: محسن صدر، خاطرات صدراالاشرف، تهران، انتشارات وجد، ۱۳۴۶. صص. ۵۱۱-۵۰۲.